

سنڌي از آتابك

تعريفی از مداخل - شكايت از مخالفان - قلمه از امين الدوله و مخبر الدوله - خواهی شاه

ميرزا علی اصغر خان امين السلطان در ۱۲۹۹ ق (هنگامی که «ميرزا علیخان امين الملك» لقب «امين الدوله» گرفت) ملقب به امين الملك شد و به معاونت وزارت دربار و خزانه و گمرک منصوب گردید او در این هنگام بیست و پنج ساله بود و پدرش «ميرزا ابراهيم امين السلطان» وزير دربار بود .

در سال ۱۳۰۰ که ناصر الدین شاه بمشهد ميرفت امين السلطان سخت بیمار و مسلول بود شاه دستور داد او را با «تخت روان» بمشهد حرکت دادند ، اما در شاهرود در گذشت (شوال ۱۳۰۰) و جسد او را بدستور شاه بمشهد برده در صحن مطهر رضوی (ع) دفن نمودند .

امين السلطان چون هنگام حرکت از طهران مريض بود همراهان شاه امیدی بزندگی وی نداشتند ، امين الدوله و مخبر الدوله و اعتماد السلطنه برای خود جبهه وزارت دربار دوخته و در جامه دان خویش جای داده بودند زیرا هر يك از آنان وزارت دربار را برای خود میخواست و یقین داشت که پس از فوت امين السلطان بآن مقام خواهد رسید ، اما ناصر الدین شاه که رجال دربار خود را خوب می شناخت و استعداد و لیاقت و صداقت یا بی کفایتی و دورویی هر يك را تشخیص میداد بپاس خدمات صادقانه امين السلطان مقام وزارت دربار و تمام مشاغل و لقب او را به «ميرزا علی اصغر خان» داد و این جوان هوشمند و بلند پرواز در سن ۲۷ سالگی بوزارت دربار و خزانه و گمرک منصوب گردید و رجال سالخورده چون مخبر الدوله و امين الدوله و اعتماد السلطنه با دیده حسادت به وی نگریده

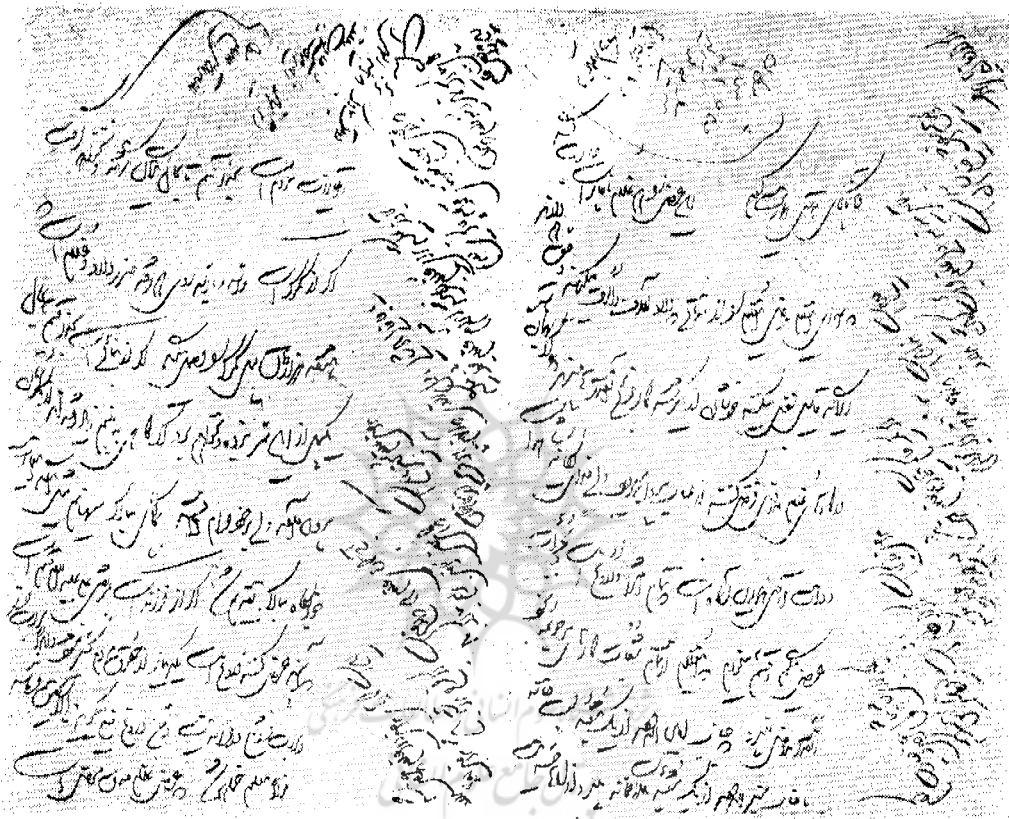
پیوسته بهر طریق برای او کارشکنی میکردند و میکوشیدند که خاطر شاه را از او مکنر سازند ، این کینه‌ها و حسدها وقتی باوج شدت رسید که میرزا یوسف صدراعظم (مستوفی الممالک) هم در ۱۳۰۳ ق در گذشت و امین السلطان جوان ۲۹ ساله با حفظ مقام وزارت دربار و دیگر مشاغل بوزارت داخله هم منصوب شد و عملاً سرپرستی کار دولت بعهده او محول گردید . معاندانش مستقیم و غیر مستقیم برای بدنامی امین السلطان و مشوب کردن خاطر شاه توطئه‌ها چیدند و طرحها ریختند اما صداقت و شاهدوستی و هوش و نکوت و همت بلند صفاتی بود که چون «حرز» امین السلطان را از کید بداندیشان محفوظ نگاه میداشت ، تا در سال ۱۳۰۵ رسماً عنوان و مقام «وزیر اعظم» یافت و در سال ۱۳۰۷ رسماً «صدراعظم» شد ، اعتقاد شاه به او و تأثیر کلام و نفوذ وی در ایران چندان شد که سالها وزیران مختار انگلیس و روس مانند «تامسن - دلف» و «ملیکوف - دالغورکی» برای جلب محبت و دوستی وی باهم رقابت داشتند .

نفوذ و احترام روز افزون امین السلطان در داخله و خارجه رقیبان او را بیشتر ناراحت کرده قلبشان را درهم می فشرد و دربارهٔ مداخل اتابک داستانهای اغراق آمیز می ساختند و بعرض شاه میرساندند .

در بن میان اعتماد السلطنه بانیش قلم و تهمت و افترا رنج تنگنظری خود را تسکین میداد و آنچه از راست و دروغ ممکن بود بهم می یافت و این بافته های کینه توزانه را گاهی در «کتابچهٔ خاطرات» مینوشت و گاهی بوسیله «ملکم» و «سیدجمال» در روزنامه‌های خارجی انتشار میداد .

علیقلی خان مخبر الدوله و امین الدوله که هر یک برای خود خواب صدارت میدیدند تحریکات دامنه دارتر و همه جانبه تری انجام میدادند . زیرا امین السلطان همین اولاد آندو بود و صدارت او برایشان دشوار مینمود ، بخصوص امین الدوله که از حیث تحصیلات و بعضی از فضایل اخلاقی بر بسیاری از رجال همزمان خود ترجیح داشت . امین السلطان گاه که از این تحریکات ملول و مأیوس و نگران میشد برای آرامش خاطر خود شرحی بشاه مینوشت و از کارشکنی رقیبان و اتهاماتی که باو می بستند

شکایت میکرد . شاه هم در بالای کاغذ های او همیشه عبارات اطمینان آمیز و امید بخش دستخط میکرد . اینک یکی از آن نامه ها که امین السلطان از مخبر الدوله و امین الدوله شکایت کرده و مطالب بسیار جالبی در این گزارش نهفته است .



قربان خاکپای هما یونت کردم این عرض راهم غلام ناچار است جسارت کند که اعدای این غلام مداخل این غلام را از خدماتی که دارد آلف والوف میگویند و حق هم دارند زیرا که قیاس بنفس میکنند . خودشان از یکرشته کار جزئی آنقدرها می برند که اگر بهمان قاعده در کارهای غلام مداخل فرض کنند از حساب بیرون می رود ولی خدای یگانه شاهد است و ذات اقدس همایون آگاه است که تمام افترا و دروغ است و بجزرات عرض میکنم و قسم میخورم که این غلام از تمام شعبات کارهای مرجوعه بخود آنقدر مداخل

نمی برد که جناب امین الدوله از يك شعبه پستخانه یا جناب مخبر الدوله از يك شعبه تلگرافخانه می برد ، از راه حسد نیست بلکه برای شاهد مثال عرض و جسارت کردم ، مداخل از کجاست ؟ اگر از حکام است بفرمائید تحقیق کنند اگر يك حاکم يك تومان بگلام داده باشد پس هر چه عرض میکنند صحیح است ! نه این است که آنها ندهند اگر بخواهم بالتماس میدهند ولی غلام جرأت گرفتن ندارد و تحقیق این فقره خیلی آسان است اگر از فرمانهای موجب امتیازات مردم است بخدا قسم تا بحال يك تومان نگرفته و نخواهد گرفت . اگر از كمرك است والله بالله رویهمرفته ضرر دارد و غلام است که هشتصد هزار تومان پول كمرك را وصول میکند ، اگر از بنائی است بخدا قسم تا بحال یکپول از این ممر نبرده و نخواهم برد ، اگر گاهی به بینم زیاد رفته اند از کامشان بیرون آورده ولی بر خود حرام دانسته بخا کپای مبارك میرسانم مثل اینکه این عمارت خوابگاه مبارك تقدیم شد . اگر از خزانه است بمرتضی علی علیه السلام قسم است که آنچه عرض کنند دروغ است یکدینار از حقوق مردم کسر نمیشود و ابداً برات خری و برات فروشی در خزانه نیست . دشمن دروغ خیلی میگوید ولی اگر تحقیق فرمایند فوراً معلوم خواهد شد که عرض غلام صدق محض است .

این است کارهای مداخل دار غلام که عرض شد باقی کارهای غلام هم که واضح است اگر خرج نداشته باشد مداخل ابداً ندارد مداخل شخص غلام منحصر باین است که گاهی بعضی اشخاص برسم مبارکباد یا جا خالی باد شالی یا پول زردی که آنهم هیچوقت از پنجاه تومان تجاوز نمیکند برای غلام بفرستند اینرا هم غلام ضبط میکند که در بعضی مواقع بمقتضای قواعد چاکری تقدیم خا کپای مبارك نماید امیدوارم که صدق این عرایض غلام در قلب مبارك که آئینه الهی است اثر نماید زیاده جرأت جسارت ندارد الامر الاقدس الاعلی مطاع . ناصرالدینشاه در بالای نوشته امین السلطان چنین نوشته است «جناب امین السلطان همه را صحیح نوشته اید و ما هم یقین داریم که همینطور است» و با این چند جمله مندرجات گزارش امین السلطان را تأیید کرده است .